



پژوهش‌های
سلامت‌اداری
سال اول
شماره ۴
زمستان ۱۴۰۴
صفحه ۷ الی ۳۹

وابستگی به مسیر و مقاومت نهادی: چرایی ناکامی اصلاحات ضد فساد در ایران

چکیده

اصلاحات ضد فساد در ایران، با وجود ضرورت روزافزون و فشارهای داخلی و بین‌المللی، طی چند دهه گذشته، به دلیل موانع نهادی، فرهنگی و ساختاری، به نتایج مؤثر و پایدار دست نیافته‌اند. این پژوهش با رویکرد تحلیل نهادی و روش کیفی، به بررسی چرایی ناکامی این اصلاحات می‌پردازد. داده‌ها از طریق تحلیل ۲۴ سند رسمی و انجام ۱۸ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با

آبیاری، محمدرضا^۱
(دانشجوی دکتری علوم
سیاسی، دانشگاه آزاد
اسلامی، شهرضا، ایران)

شهریاری، محمد علی^۲
(استادیار علوم سیاسی،
دانشگاه آزاد اسلامی،
بوشهر، ایران)

۱. نویسنده مسئول

mr.abby21@gmail.com

ارسال: ۶ شهریور ۱۴۰۴

بازنگری: ۳ آبان ۱۴۰۴

پذیرش: ۲۴ آذر ۱۴۰۴

2. ma.shahriari@iau.ac.ir

کارشناسان، مدیران دولتی و سیاست‌گذاران حوزه حکمرانی گردآوری شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که سه سازوکار اصلی در شکل‌گیری مقاومت نهادی نقش تعیین‌کننده دارند: نخست، وابستگی تاریخی و قفل نهادی که مانع از تغییر در مسیرهای تثبیت شده می‌شود؛ دوم، تعامل ناسالم میان نهادهای رسمی و شبکه‌های غیررسمی قدرت که موجب تداوم روابط غیرشفاف و بازتولید الگوهای فسادزا می‌گردد؛ و سوم، پراکندگی نهادی و ضعف هماهنگی بین دستگاه‌های متولی که ظرفیت اجرایی اصلاحات را تضعیف می‌کند. این نتایج نشان می‌دهد بدون اصلاح تدریجی ساختارهای نهادی، افزایش شفافیت و تقویت استقلال نهادهای نظارتی، سیاست‌های ضد فساد در ایران همچنان ناکام خواهند ماند. در پایان، مقاله پیشنهادهایی عملی برای کاهش مقاومت نهادی، تقویت پاسخگویی سازمانی و نهادینه‌سازی اصلاحات پایدار ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی: اصلاحات ضد فساد؛ تحلیل نهادی؛ وابستگی به مسیر؛ مقاومت نهادی؛ شفافیت؛ استقلال نهادها

Path Dependence and Institutional Resistance: Explaining the Failure of Anti-Corruption Reforms in Iran

Mohammad Reza Abyari /// (Doctoral Candidate in Political Science, Islamic Azad University, Shahreza, Iran)

Mohammad Ali Shahryari /// (Assistant Professor in Political Science, Islamic Azad University, Bushehr, Iran)

Abstract

Despite growing urgency and mounting domestic and international pressure, anti-corruption reforms in Iran have failed to yield effective and sustainable outcomes over the past several decades, owing to a host of institutional, cultural, and structural impediments. Adopting an institutional analysis framework and employing a qualitative research design, this study investigates the underlying causes of this persistent failure. Data were collected through the analysis of 24 official documents and 18 semi-structured interviews with experts, public administrators, and policymakers in the field of governance. The findings reveal three principal mechanisms that critically shape institutional resistance to reform: first, historical path dependence and institutional lock-in, which obstruct deviation from entrenched trajectories; second, the pernicious interplay between formal institutions and informal power networks, which perpetuates opaque relations and reproduces corruption-prone patterns; and third, institutional fragmentation and weak inter-agency coordination, which significantly undermine the implementation capacity of reform initiatives. These results suggest that, absent a gradual restructuring of institutional frameworks, enhanced transparency, and rein-

forced independence of oversight bodies, anti-corruption policies in Iran are bound to remain ineffectual. The paper concludes by offering practical recommendations for mitigating institutional resistance, strengthening organizational accountability, and institutionalizing sustainable reform measures.

Keywords: Anti-corruption reforms; Institutional analysis; Path dependence; Institutional resistance; Transparency; Institutional independence.

۱. مقدمه

فساد یکی از عمیق ترین موانع توسعه پایدار در جوامع در حال گذار محسوب می شود؛ پدیده ای که نه تنها مانع رشد اقتصادی است، بلکه بنیان های اعتماد اجتماعی، مشروعیت سیاسی و عدالت توزیعی را نیز متزلزل می سازد. در ایران، فساد اداری و اقتصادی از دهه های گذشته به یکی از چالش های مستمر حکمرانی تبدیل شده است. گزارش های ملی و بین المللی، از جمله ارزیابی های سازمان شفافیت بین الملل و گزارش های مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۲)، نشان می دهد که علیرغم تصویب قوانین گوناگون و تشکیل نهادهای متعدد مبارزه با فساد، سطح ادراک فساد در کشور همچنان بالاست. استمرار این وضعیت، پرسش های مهمی درباره چرایی ناکامی سیاست ها و برنامه های ضد فساد ایجاد کرده است.

در دهه های اخیر، دولت های مختلف ایران برنامه هایی برای کنترل فساد طراحی کرده اند؛ از اصلاح نظام اداری و تقویت نهادهای نظارتی گرفته تا تصویب قوانین مرتبط با شفافیت مالی و پاسخگویی مدیران؛ با این حال، بسیاری از این طرح ها یا به صورت

ناقص اجرا شده‌اند یا پس از مدتی به فراموشی سپرده شده‌اند. این ناکامی‌های متوالی نشان می‌دهد که ریشه مسئله صرفاً در ضعف‌های اجرایی یا قانونی نیست؛ بلکه در ساختارهای نهادی و فرهنگی عمیقی نهفته است که در برابر تغییر مقاومت می‌کنند؛ چنین ساختارهایی در طول زمان تثبیت شده‌اند و اصلاح آن‌ها نیازمند درک تاریخی از سازوکارهای قدرت، هنجارهای سازمانی و روابط غیررسمی درون دستگاه‌های حکمرانی است.

در ادبیات نهادگرایی، این پدیده با مفهوم «وابستگی به مسیر» توضیح داده می‌شود؛ مفهومی که بر استمرار الگوهای تاریخی و اثرگذاری تصمیمات گذشته بر رفتار کنونی نهادها تأکید دارد. از منظر وابستگی به مسیر، نهادهای سیاسی و اداری تمایل دارند رویه‌های موجود را تکرار کنند؛ زیرا تغییر آن‌ها پرهزینه، پرریسک و گاه تهدیدکننده منافع تثبیت شده است؛ بنابراین، اصلاحات ضد فساد نه تنها با مقاومت آشکار سیاسی، بلکه با موانع پنهان نهادی و فرهنگی نیز مواجه‌اند. این مقاومت را می‌توان در قالب سه سطح مشاهده کرد: سطح رسمی (قوانین و سازمان‌ها)، سطح غیررسمی (هنجارها و شبکه‌های قدرت) و سطح فرهنگی (نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی نسبت به فساد).

در ایران، این سه سطح به‌طور درهم‌تنیده عمل می‌کنند. از یک سو، نهادهای رسمی مبارزه با فساد با مشکلاتی مانند پراکندگی وظایف، تداخل مأموریت‌ها و فقدان استقلال نهادی روبه‌رو هستند؛ از سوی دیگر، شبکه‌های غیررسمی مبتنی بر روابط شخصی، سیاسی و خویشاوندی، در برابر شفافیت و پاسخگویی مقاومت می‌کنند و منافع خود را در حفظ وضع موجود می‌بینند؛ افزون بر این، ضعف فرهنگ سازمانی در دستگاه‌های اجرایی و عادی شدن رفتارهای غیررسمی، اجرای قوانین ضد فساد را دشوار ساخته است؛ چنین شرایطی به شکل‌گیری نوعی «قفل نهادی» انجامیده است که اصلاحات را در چرخه‌ای از طراحی و ناکامی گرفتار می‌کند.

مسئله اصلی این پژوهش، تحلیل نهادی علل ناکامی اصلاحات ضد فساد در ایران است. پرسش مرکزی تحقیق چنین مطرح می‌شود: چه سازوکارهایی در ساختار نهادی ایران موجب مقاومت در برابر اصلاحات ضد فساد می‌شوند؟

در امتداد این پرسش، دو سؤال فرعی نیز دنبال می‌شود:

۱. فرهنگ نهادی و شبکه‌های غیررسمی قدرت چگونه در شکل‌گیری مقاومت نهادی نقش دارند؟

۲. پراکندگی نهادی و ضعف هماهنگی میان سازمان‌های رسمی چه تأثیری بر کارآمدی سیاست‌های ضد فساد دارد؟

اهمیت این پژوهش در آن است که تلاش می‌کند با استفاده از رویکرد تحلیل نهادی و ترکیب داده‌های اسنادی و میدانی، تصویری جامع از ابعاد تاریخی، فرهنگی و ساختاری فساد در ایران ارائه دهد. این مقاله با اتکا به ۱۸ مصاحبه نیمه ساخت یافته با کارشناسان، مدیران و سیاست‌گذاران و بررسی تطبیقی اسناد رسمی، می‌کوشد نشان دهد که بدون شناخت دقیق وابستگی‌های نهادی و مقاومت‌های درونی، هیچ سیاست ضد فساد حتی با بهترین نیت نمی‌تواند به موفقیت پایدار برسد. در نهایت، هدف این پژوهش، فراهم کردن چارچوبی نظری و تحلیلی برای درک ریشه‌های نهادی فساد و ارائه پیشنهادهایی است که بر اصلاحات تدریجی، تقویت استقلال نهادها و نهادینه‌سازی شفافیت تمرکز دارند.

۲. چارچوب نظری و مروری بر ادبیات

تحلیل ناکامی اصلاحات ضد فساد در ایران مستلزم درکی عمیق از سازوکارهای نهادی است که رفتار سازمان‌ها و بازیگران سیاسی را شکل می‌دهند. نظریه «نهادگرایی جدید»^۱ که از دهه ۱۹۸۰ به طور جدی در علوم سیاسی و سیاست‌گذاری مطرح شد، یکی از جامع‌ترین چارچوب‌ها برای فهم پایداری و تغییر در نهادهاست. این نظریه باردیدگاه‌های کارکردگرایانه قدیم، نهادها را نه به عنوان ساختارهای صرفاً قانونی، بلکه به عنوان «قواعد بازی»^۲ می‌بیند که در بستر تاریخی و فرهنگی خاص، رفتار کنشگران را هدایت و محدود می‌کنند؛ در این چارچوب، دو مفهوم کلیدی «وابستگی به مسیر» و «مقاومت نهادی» نقش محوری دارند. این بخش ابتدا به مرور مبانی نظری نهادگرایی جدید و مفاهیم وابستگی به

1. New Institutionalism

2. Rules of the Game

مسیر و مقاومت نهادی می‌پردازد؛ سپس مطالعات پیشین داخلی و خارجی را بررسی کرده و در پایان، جایگاه نوآوری مقاله در میان آن‌ها را مشخص می‌کند.

۲-۱. نهادگرایی جدید و ابعاد سه‌گانه آن

مطالعه حاضر بر پایه «نظریه نهادگرایی جدید» استوار است که میان نهادهای رسمی و غیررسمی تمایز قائل می‌شود و تأکید دارد عملکرد واقعی نظام‌های سیاسی و اجتماعی بیشتر تحت تأثیر نهادهای غیررسمی، نظیر هنجارها، ارزش‌ها و روابط شخصی، است تا قوانین رسمی (نورث، ۱۹۹۰، ص. ۳؛ هلمکه و لویتسکی، ۲۰۰۴، ص. ۷۲۸). برخلاف نهادگرایی کلاسیک که تمرکز خود را بر قوانین رسمی و ساختارهای حقوقی می‌گذاشت، این چارچوب برای تحلیل و فهم فساد در ایران بسیار کاربردی است؛ چرا که در این کشور نهادهای غیررسمی غالباً بر نهادهای رسمی چیره شده‌اند و قواعد رسمی حقوقی کمتر در سیاست‌گذاری و اجرا تأثیرگذارند.

به تعبیر داگلاس نورث (۱۹۹۰، ص. ۳)، نهادها «قواعد بازی در جامعه» هستند؛ مجموعه‌ای از محدودیت‌های ساخته بشر که تعاملات انسانی را هدایت می‌کنند. او میان دو گونه اصلی نهاد تمایز می‌گذارد: نهادهای رسمی (قوانین، مقررات، سازمان‌ها) و نهادهای غیررسمی (ارزش‌ها، عادات، هنجارهای فرهنگی و روابط شخصی). در جوامعی که دولت ضعیف یا فاقد ظرفیت اجرایی کارآمد است، نهادهای غیررسمی معمولاً نقش پررنگ‌تری در هدایت رفتار کنشگران دارند و گاه جایگزین قواعد رسمی می‌شوند. دیدگاه‌های متأخرتر در نهادگرایی، همچون عجم‌اوغلو و رابینسون (۲۰۱۲، ص. ۸۹) با تأکید بر نقش نهادهای فراگیر در مهار فساد و یا تحلیل ماهونی و تلن (۲۰۱۰، ص. ۳۴) از چگونگی تغییر تدریجی نهادها در بستر روابط قدرت، می‌توانند در تحلیل پویایی نهادهای غیررسمی فساد در ایران نیز راهگشا باشند.

نهادگرایی جدید سه شاخه اصلی دارد که هر یک بُعدی از رفتار نهادی را توضیح می‌دهد:

«نهادگرایی تاریخی»^۱ بر تداوم تاریخی و «وابستگی به مسیر» تأکید دارد. این دیدگاه معتقد است تصمیم‌ها و ترتیبات نهادی گذشته، مسیر آینده را محدود می‌کنند. مفهوم «قفل نهادی» در همین چارچوب معنا می‌یابد؛ یعنی نهادها تمایل دارند به الگوهای گذشته وفادار بمانند، حتی اگر ناکارآمد باشند (پیرسون، ۲۰۰۰، ص. ۲۵۲).

«نهادگرایی جامعه‌شناختی»^۲ بر هنجارها، ارزش‌ها و فرهنگ سازمانی تمرکز دارد و توضیح می‌دهد: چرا نهادها صرفاً به دلایل عقلانی تغییر نمی‌کنند. از این منظر، فساد می‌تواند در قالب «هنجارهای غیررسمی پذیرفته‌شده» درون دستگاه اداری بازتولید شود؛ زیرا کنشگران درون نهادها باور دارند رفتارهای غیررسمی بخشی از سازوکار عادی اداره است (مایر و رووان، ۱۹۷۷، ص. ۳۴۵).

«نهادگرایی انتخاب عقلانی»^۳ رفتار بازیگران را در قالب منافع و محاسبات عقلانی بررسی می‌کند. نهادها در این چارچوب به مثابه قواعدی هستند که هزینه و فایده کنش‌ها را تعیین می‌کنند؛ از این منظر، فساد زمانی پایدار می‌ماند که هزینه‌های آن برای کنشگران کمتر از منافعش باشد و نهادها نتوانند این توازن را بر هم بزنند (نورث، ۱۹۹۰، ص. ۴). در پژوهش حاضر، از ترکیب سه شاخه فوق بهره گرفته می‌شود تا مقاومت نهادی در برابر اصلاحات ضد فساد در ایران از سه منظر تاریخی، فرهنگی و عقلانی بررسی شود.

۲-۲. وابستگی به مسیر: پویایی تداوم در ساختارهای نهادی

یکی از مفاهیم کلیدی در نهادگرایی تاریخی، «وابستگی به مسیر»^۴ است که نخستین بار در اقتصاد سیاسی برای توضیح پایداری نهادها و سیاست‌ها مطرح شد (پیرسون، ۲۰۰۰، ص. ۲۵۲). این مفهوم توضیح می‌دهد که چگونه تصمیم‌های اولیه و نهادسازی‌های پیشین، مسیرهای بعدی اصلاح را محدود می‌کنند؛ به بیان دیگر، انتخاب‌های تاریخی در «نقطه‌های بحرانی»^۵ قواعدی را تثبیت می‌کنند که بعدها تغییرشان پرهزینه یا

1. Historical Institutionalism

2. Sociological Institutionalism

3. Rational Choice Institutionalism

4. Path Dependency

5. Critical Junctures

غیرممکن می‌شود. در ایران، تمرکز تاریخی قدرت، ساختار دولتی رانتی و بروکراسی غیرپاسخگو از نمونه‌های این قفل نهادی هستند. نظام اداری در طول دهه‌ها به‌گونه‌ای شکل گرفته است که تغییرات بنیادی در سازوکارهای نظارتی و پاسخگویی دشوار شده است. این وابستگی تاریخی باعث می‌شود اصلاحات ضد فساد، به‌ویژه آن‌هایی که نیازمند بازتوزیع قدرت یا شفافیت مالی‌اند، با مقاومت نهادی شدید روبه‌رو شوند.

۲-۳. مقاومت نهادی و سازوکارهای آن

«مقاومت نهادی»^۱ به رفتار آگاهانه یا ناخودآگاه نهادها و بازیگران برای حفظ منافع تثبیت شده و جلوگیری از تغییر اشاره دارد. بر اساس تحلیل «ماهونی و تلن» (۲۰۱۰، ص. ۸) از تغییر نهادی تدریجی، نهادها صرفاً در برابر تغییر مقاومت نمی‌کنند؛ بلکه مقاومت آن‌ها ناشی از منافع تثبیت شده بازیگران درون آن‌هاست. هر نهاد از مجموعه‌ای از قوانین رسمی و هنجارهای غیررسمی تشکیل شده است که منافع گروه‌های خاصی را تأمین می‌کند؛ بنابراین، اصلاح نهادی معادل بازتوزیع منافع است؛ امری که مقاومت طبیعی ذی‌نفعان را برمی‌انگیزد. این مقاومت می‌تواند در قالب‌های مختلف ظاهر شود: «مقاومت صریح»^۲؛ مخالفت آشکار با اصلاحات از طریق ابزارهای قانونی یا اداری؛ «مقاومت ضمنی»^۳؛ تأخیر، بی‌توجهی یا اجرای صوری قوانین جدید؛ «مقاومت فرهنگی»؛ بازتولید هنجارها و ارزش‌هایی که فساد را عادی یا حتی مشروع جلوه می‌دهند.

در کشورهایی مانند ایران، این سه نوع مقاومت اغلب به‌طور هم‌زمان عمل می‌کنند. از یک سو، نهادهای رسمی با بروکراسی پیچیده و تداخل وظایف، مانع اجرای اصلاحات می‌شوند؛ و از سوی دیگر، شبکه‌های غیررسمی قدرت با نفوذ در تصمیم‌گیری‌های کلان، اصلاحات را بی‌اثر می‌سازند. این فرایند، همان چرخه بازتولید فساد نهادی است که در پژوهش حاضر بررسی می‌شود.

1. Institutional Resistance

2. Overt Resistance

3. Covert Resistance

۲-۴. بُعد فرهنگی نهادگرایی جدید

نهادگرایی جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که رفتار نهادی همواره از هنجارها و ارزش‌های فرهنگی تأثیر می‌گیرد. در بسیاری از نظام‌های اداری، به‌ویژه در جوامعی با تاریخ طولانی حکومت متمرکز، فرهنگ سازمانی تمایل دارد روابط شخصی و وفاداری سیاسی را بر معیارهای شایسته‌سالارانه ترجیح دهد. این امر موجب می‌شود فساد نه صرفاً به‌عنوان تخلف، بلکه گاه به‌صورت «عرف سازمانی» پذیرفته شود. در ایران نیز در برخی دستگاه‌ها نوعی درهم‌تنیدگی میان روابط غیررسمی، اعتماد شخصی و فرایند تصمیم‌گیری رسمی دیده می‌شود که در عمل اجرای اصلاحات ضد فساد را دشوار می‌کند.

از این منظر، مبارزه با فساد صرفاً به اصلاح قوانین نیاز ندارد؛ بلکه باید به بازسازی فرهنگ نهادی و تغییر ارزش‌های حاکم بر رفتار سازمانی نیز توجه کند.

۲-۵. پیوند نهادگرایی جدید با مسئله فساد

در سطح نظری، پژوهش‌های متعددی بر کاربرد نهادگرایی جدید در تحلیل فساد تأکید کرده‌اند (راشتاین و تورسلو، ۲۰۱۴، ص. ۱۵؛ هلمکه و لویتسکی، ۲۰۰۴، ص. ۷۲۶). این مطالعات نشان می‌دهند که فساد زمانی نهادینه می‌شود که نهادهای رسمی و غیررسمی در تضاد با یکدیگر عمل کنند؛ یعنی قواعد رسمی شفافیت و پاسخگویی در ظاهر وجود دارند؛ اما قواعد غیررسمی مبتنی بر تبعیض و روابط شخصی در عمل حاکم‌اند. نتیجه، شکل‌گیری نوعی «دوگانگی نهادی» است که اصلاحات را ناکام می‌گذارد.

در ایران نیز این دوگانگی به‌وضوح دیده می‌شود. نهادهای رسمی نظارتی ایجاد شده‌اند؛ اما در کنار آن‌ها شبکه‌های غیررسمی قدرت، تصمیم‌گیری‌ها را در مسیر دلخواه خود هدایت می‌کنند. این همان مصداق «مقاومت نهادی» است که از درون ساختار حکمرانی تغذیه می‌شود.

۲-۶. مرور ادبیات تجربی

مطالعات جهانی درباره اصلاحات ضد فساد نشان داده‌اند که موفقیت این سیاست‌ها به سه عامل بستگی دارد: وجود اراده سیاسی واقعی، استقلال نهادهای نظارتی و مشارکت

جامعه مدنی (جانستون، ۲۰۰۵، ص. ۸۹؛ راشنتاین، ۲۰۱۱، ص. ۲۳). در کشورهای آسیایی و آفریقایی، جایی که ساختارهای نهادی ضعیف‌اند، اغلب اصلاحات با مقاومت سازمانی یا فرهنگی روبه‌رو شده‌اند؛ به‌عنوان مثال، مطالعه «کافمن و ویدمان» (۲۰۱۵، ص. ۲۱۱) درباره اندونزی نشان می‌دهد که اصلاحات اداری بدون تغییر در روابط غیررسمی میان نخبگان، پایدار نمی‌ماند.

در ایران، پژوهش‌های متعددی به بررسی ابعاد اقتصادی و حقوقی فساد پرداخته‌اند؛ برای نمونه، رفیع‌پور (۱۳۸۶) به تحلیل فساد به‌عنوان یک «سرطان اجتماعی» پرداخته و بر ریشه‌های فرهنگی آن تأکید کرده است. خضری (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای نهادی، به ضعف ساختارهای نظارتی رسمی اشاره نموده است. ناصری، سلیمی و شامبیاتی (۱۴۰۰) بر شکاف بین قوانین رسمی و کارکرد غیررسمی نهادها متمرکز شده و حسینی و موسوی (۱۳۹۰) نیز در بررسی تطبیقی، فقدان استقلال نهادهای ناظر در ایران را عاملی کلیدی دانسته است؛ با این حال، کمتر مطالعه‌ای بر تعامل پویای میان نهادهای رسمی و غیررسمی و سازوکارهای تاریخی مقاومت نهادی تمرکز کرده است. اکثر تحقیقات داخلی به توصیف مصادیق فساد یا ناکارآمدی نهادهای نظارتی بسنده کرده‌اند و کمتر به تبیین سازوکارهای نهادی مقاومت پرداخته‌اند. شکاف اصلی در ادبیات ایران، فقدان دیدگاه تاریخی-تحلیلی است که چگونگی تداوم الگوهای نهادی را توضیح دهد.

۲-۷. چارچوب مفهومی پیشنهادی

بر اساس مرور نظری و تجربی فوق، این پژوهش چارچوب مفهومی زیر را اتخاذ می‌کند: (۱) وابستگی تاریخی و قفل نهادی (از شاخه نهادگرایی تاریخی) به‌عنوان بستر شکل‌گیری مقاومت در برابر اصلاحات؛ (۲) شبکه‌های غیررسمی و فرهنگ نهادی (از شاخه نهادگرایی جامعه‌شناختی)؛ بازتولید ارزش‌ها و هنجارهایی که فساد را عادی می‌سازند؛ (۳) منافع تثبیت‌شده و محاسبات عقلانی بازیگران (از شاخه انتخاب عقلانی)؛ رفتار عقلانی کنشگران برای حفظ منافع در برابر تغییر.

ترکیب این سه سطح تحلیلی، چارچوبی جامع برای فهم پایداری فساد و مقاومت نهادی در برابر اصلاحات فراهم می‌کند. این چارچوب به پژوهش اجازه می‌دهد یافته‌های تجربی (مصاحبه‌ها و اسناد) را در پرتو نظریه نهادگرایی جدید تفسیر کند. در بخش تحلیل یافته‌ها، هر یک از این سه سازوکار به تفصیل بررسی می‌شوند تا نشان داده شود چگونه مقاومت نهادی از دل روابط نهادی و شبکه‌های قدرت زاده می‌شود. جدول ۱ چارچوب مفهومی پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۱: چارچوب مفهومی پژوهش

منابع نظری	سؤال کلیدی	مفهوم محوری	سطح تحلیل
پیرسون (۲۰۰۰)، نورث (۱۹۹۰)	چگونه تصمیمات گذشته مسیرهای کنونی اصلاح را محدود می‌کنند؟	وابستگی به مسیر و قفل نهادی	تاریخی- ساختاری
مایر و رووان (۱۹۷۷)	فرهنگ سازمانی چگونه فساد را عادی می‌سازد؟	نهادهای صوری و رویه‌های غیررسمی	فرهنگی- هنجاری
نورث (۱۹۹۰)	چرا بازیگران تغییر را به صرفه نمی‌دانند؟	محاسبه هزینه-فایده	عقلانی- منافعی

۲-۸. پیوند مضامین با چارچوب نظری

سه سازوکار مقاومت نهادی شناسایی شده در این پژوهش، به طور مستقیم از سه گانه نهادگرایی جدید سرچشمه می‌گیرند. «وابستگی به مسیر» و «قفل نهادی» ریشه در نهادگرایی تاریخی دارند؛ «شبکه‌های غیررسمی» و «فرهنگ نهادی» بازتاب و تجلی نهادگرایی جامعه‌شناختی هستند؛ و در نهایت، «محاسبات عقلانی بازیگران» در چارچوب نهادگرایی انتخاب عقلانی قابل تبیین‌اند. تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که هفت زیرمضمون کشف شده در پژوهش - از جمله اجرای صوری قوانین، وفاداری به جای شایسته‌سالاری و ممانعت از دسترسی به اطلاعات - در واقع نمودهای تجربی سه مضمون اصلی و امتداد نظری همان سه شاخه نهادگرایی یادشده هستند. این پیوند، نشان‌دهنده انسجام نظری پژوهش و ارتباط مستقیم داده‌های تجربی با چارچوب تحلیلی آن است.

۲-۹. جایگاه نوآوری پژوهش

مطالعات پیشین در ایران عمدتاً به تحلیل‌های قانونی یا اقتصادی فساد پرداخته‌اند و کمتر از چارچوب نهادگرایی جدید برای تبیین پایداری فساد استفاده کرده‌اند. این مقاله با تلفیق سه شاخه نهادگرایی جدید و کاربرد آن در مطالعه اصلاحات ضد فساد، می‌کوشد خلأ نظری موجود را پر کند. همچنین، با استفاده از داده‌های کیفی و تحلیل نهادی، ابعاد فرهنگی و غیررسمی فساد را که در تحقیقات پیشین نادیده گرفته شده، وارد تحلیل می‌کند؛ بدین ترتیب، چارچوب نظری مقاله نشان می‌دهد که اصلاحات ضد فساد در ایران در سه سطح با مقاومت روبه‌رو هستند: تاریخی-ساختاری، فرهنگی-هنجاری و عقلانی-منافعی. درک این سه سطح برای طراحی سیاست‌های مؤثر و پایدار در آینده حیاتی است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

۳-۱. رویکرد و نوع پژوهش

این پژوهش با رویکرد تحلیل نهادی در چارچوب مطالعات کیفی و با تکیه بر چارچوب نهادگرایی جدید انجام گرفته است. تحلیل نهادی به پژوهشگر امکان می‌دهد تا روابط بین ساختارهای رسمی و غیررسمی، قواعد بازی نهادی و رفتار کنشگران را در بستر تاریخی و فرهنگی خاص بررسی کند. هدف در این مطالعه، کشف و تبیین سازوکارهایی است که موجب مقاومت نهادها در برابر اصلاحات ضد فساد می‌شوند. از آنجا که ماهیت موضوع پیچیده، چندلایه و زمینه‌محور است، روش کیفی به عنوان مناسب‌ترین رویکرد برای درک عمیق از فرایندهای نهادی انتخاب شد.

۳-۲. گردآوری داده‌ها و جامعه پژوهش

طرح کلی مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی با رویکرد اکتشافی است. تمرکز پژوهش بر فهم پدیده در زمینه واقعی آن است، نه آزمون فرضیه‌های کمی. برای گردآوری داده‌ها از دو منبع اصلی استفاده شده است. نخست، تحلیل اسنادی شامل بررسی قوانین، آیین‌نامه‌ها، گزارش‌های رسمی و مستندات نهادهای نظارتی مرتبط با مبارزه با فساد در ایران طی دو

دهه اخیر (با تمرکز بر دوره ۱۳۸۰-۱۴۰۴)؛ و دوم، مصاحبه‌های نیمه ساخت یافته با خبرگان حوزه حکمرانی، مدیران دولتی، کارشناسان سیاست‌گذاری و پژوهشگران مستقل. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه افراد آگاه و دارای تجربه در زمینه سیاست‌گذاری و نظارت بر فرایندهای ضد فساد در ایران، خبرگان و فعالان حوزه حکمرانی، مدیران نهادهای نظارتی، روزنامه‌نگاران تحقیقی، فعالان مدنی و کارشناسان حقوقی است. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش «نمونه‌گیری هدفمند»^۱ با رویکرد «گلوله برفی»^۲ استفاده شد. معیارهای اصلی برای انتخاب خبرگان عبارت بود از: داشتن حداقل ۱۰ سال سابقه اجرایی یا پژوهشی در حوزه‌های مرتبط با حکمرانی، مبارزه با فساد یا اصلاحات نهادی؛ انتشار آثار مکتوب یا داشتن سابقه مدیریتی در نهادهای نظارتی تا افرادی انتخاب شوند که شناخت مستقیم یا تخصصی از فرایندهای نهادی و نظارتی کشور دارند. معیار انتخاب، برخورداری از تجربه مدیریتی یا پژوهشی در حوزه اصلاحات نهادی و سیاست‌های ضد فساد بود.

در مرحله نخست، فهرستی از ۲۵ نفر بر اساس سوابق اجرایی و پژوهشی تهیه شد. پس از تماس و هماهنگی، ۱۸ نفر از آنان موافقت خود را برای مشارکت اعلام کردند. ترکیب نهایی مصاحبه‌شوندگان در پژوهش به گونه‌ای طراحی شده است که دیدگاه‌های گوناگون درباره موضوع فساد را پوشش دهد. جدول ۲ ترکیب و ویژگی‌های جامعه آماری را نشان می‌دهد.

1. Purposive Sampling
2. Snowball Sampling

جدول ۲: ترکیب و ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان پژوهش

گروه تخصصی	تعداد	جنسیت	نهاد مرتبط	سابقه متوسط (سال)
استادان دانشگاه و پژوهشگران	۵	۴ مرد، ۱ زن	دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی	۱۵
مدیران و کارشناسان نظارتی	۴	۴ مرد	دیوان محاسبات، سازمان بازرسی کل کشور	۲۰
روزنامه‌نگاران تحقیقی	۳	۲ مرد، ۱ زن	رسانه‌های مستقل	۱۲
فعالان مدنی و NGOها	۴	۳ مرد، ۱ زن	سازمان‌های مردم‌نهاد شفافیت‌محور	۸
کارشناسان حقوق عمومی	۲	۱ مرد، ۱ زن	دفاتر حقوقی و مشاوره قضایی	۱۸

پیش از آغاز مصاحبه‌ها، فهرستی از محورهای گفت‌وگو بر اساس مرور ادبیات و اهداف پژوهش طراحی شد. سؤالات در پنج محور تنظیم گردید:

۱) درک فرد از مفهوم فساد نهادی؛ ۲) تجربه‌های شخصی از مقاومت نهادی در اجرای اصلاحات؛ ۳) نقش قوانین و نهادهای رسمی در ایجاد یا کاهش فساد؛ ۴) تأثیر شبکه‌های غیررسمی و فرهنگی بر تصمیم‌گیری‌ها؛ ۵) پیشنهادهای احتمالی برای اصلاح ساختارهای موجود.

میانگین زمان هر مصاحبه حدود ۷۵ دقیقه بوده و تمامی گفت‌وگوها با رضایت کتبی مشارکت‌کنندگان و تضمین محرمانگی اطلاعات انجام شده است.

دومین منبع داده، اسناد و گزارش‌های رسمی و نیمه‌رسمی بوده است؛ که شامل ۲۴ سند، ازجمله ۹ گزارش تحقیق و تفحص رسمی مجلس شورای اسلامی در حوزه‌های اقتصادی و اداری (طی دوره ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۲)، ۵ قانون و آیین‌نامه اصلی در زمینه مبارزه با فساد و شفافیت (مانند قانون ارتقای سلامت اداری و انتشار قانون و دسترسی آزاد به اطلاعات)، ۴ گزارش رسمی از دیوان محاسبات و سازمان بازرسی و ۶ پرونده رسانه‌ای و روزنامه‌نگاری تحقیقی با مستندات بالا بوده است. روش تجزیه و تحلیل اسنادی به صورت کیفی انجام شد تا چگونگی تبیین نهادی فساد در این اسناد استخراج شود.

استفاده هم‌زمان از این دو منبع داده (مصاحبه و اسناد) با هدف «مثلث‌سازی داده‌ها» انجام شده است تا اعتبار نتایج افزایش یابد.

۳-۳. روش تحلیل داده‌ها

برای تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل مضمون شش مرحله‌ای براون و کلارک (۲۰۰۶، ص. ۷۹) استفاده شد. مراحل تحلیل شامل آشنایی مکرر با داده‌ها، تولید کدهای اولیه، شناسایی مضامین، مرور و پالایش مضامین، تعریف مضامین نهایی و در نهایت تدوین گزارش تحلیلی بود.

مرحله ۱: آشنایی با داده‌ها - ابتدا کلیه مصاحبه‌ها پیاده‌سازی و چندین بار مطالعه شدند؛ همچنین اسناد و گزارش‌های رسمی به دقت بررسی گردیدند.

مرحله ۲: تولید کدهای اولیه. داده‌ها به صورت خط به خط کدگذاری شدند؛ برای مثال:

- «حتی بهترین قوانین در گوشه دبیرخانه خاک می‌خورند» - کد: «اجرای صوری قوانین»

- «تصمیم‌های واقعی در جلسات غیررسمی گرفته می‌شود» - کد: «حاکمیت شبکه‌های غیررسمی»

- «هر نهاد جدید، فقط به آشفتگی قبلی می‌افزاید» - کد: «تکثیر نهادهای موازی»

مرحله ۳: جست‌وجوی مضامین. ۴۷ کد اولیه در قالب مضامین گسترده‌تر دسته‌بندی

شدند:

- کدهای «اجرای صوری قوانین»، «تأخیر عمدی در اجرا»، «تفسیرهای

ضد و نقیض از قانون» - مضمون فرعی: «مقاومت ضمنی نهادی»

- کدهای «وابستگی سیاسی در انتصابات»، «انتخاب بر اساس وفاداری به جای

شایستگی» - مضمون فرعی: «شبکه‌های غیررسمی»

مرحله ۴: بازیابی مضامین. ارتباط بین مضامین بررسی و سلسله‌مراتب آن‌ها تنظیم

شد:

- مضمون اصلی: «وابستگی به مسیر تاریخی»

• مضامین فرعی: «قفل نهادی»، «تکثیر ساختاری»

مرحله ۵: تعریف و نام‌گذاری مضامین. برای هر مضمون تعریف عملیاتی ارائه شد:

• «شبکه‌های غیررسمی قدرت»: «روابط شخصی، سیاسی و خویشاوندی که بر تصمیم‌گیری‌های رسمی تأثیر گذاشته و دسترسی ترجیحی به منابع ایجاد می‌کنند»

• «عقلانیت محافظه‌کارانه»: «تمایل بازیگران به حفظ وضعیت موجود به دلیل پایین‌تر بودن هزینه مقاومت از هزینه تغییر»

مرحله ۶: تدوین گزارش تحلیلی. یافته‌ها در چارچوب نظری نهادگرایی جدید سازمان‌دهی و ارائه شد.

کدگذاری داده‌ها به صورت دستی و با استفاده از نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی «مکس کیودا» (نسخه ۲۰۲۲) انجام پذیرفت. در کدگذاری، عباراتی مانند «قوانین جدید اجرایی شوند»، «مصاحبه‌شوندگان به روابط غیررسمی اشاره می‌کنند» و «عدم هماهنگی سازمان‌ها» به ترتیب با کدهای «اجرای صوری قوانین»، «نقش شبکه‌های غیررسمی» و «ضعف هماهنگی نهادی» مشخص شدند. این کدها در مرحله بعدی تحلیل مضمون با هم ادغام شدند و سه مضمون محوری «وابستگی تاریخی»، «شبکه‌های غیررسمی» و «پراکندگی نهادی» شکل گرفتند. فرایند کدگذاری از نوع استقرایی (پایین به بالا) بود. پس از وارد کردن متون مصاحبه‌ها در نرم‌افزار، در مرحله اول «کدهای اولیه» مستقیماً از محتوای مصاحبه‌ها استخراج شد. پس از مصاحبه با چهاردهمین مشارکت‌کننده، به اشباع نظری رسیدیم؛ به این معنا که داده‌های جدید منجر به ظهور مضمون یا کد جدیدی نشد. در مراحل بعدی، این کدها در قالب مضامین فرعی و سپس مضامین اصلی سازمان‌دهی و ارتباط بین آن‌ها ترسیم گردید. قابلیت «جست‌وجوی متقاطع»^۲ در «مکس کیودا» برای بررسی همه رخداد‌های کدها و ترسیم ارتباط بین مضامین به کار گرفته شد. هر مصاحبه پس از پیاده‌سازی کامل، چندین بار مرور و کدگذاری شد تا مضامین تکرارشونده و روابط میان آن‌ها استخراج گردد.

1. MAXQDA

2. Cross-Code Search

۳-۴. اعتبار و پایایی پژوهش

برای افزایش اعتبار (روایی) یافته‌ها، از راهکارهای زیر استفاده شد: نخست، بازبینی توسط هم‌تایان؛ کدها و مضامین استخراج شده توسط دو پژوهشگر مستقل که با موضوع آشنا بودند، بررسی و تأیید گردید. دوم، بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان؛ خلاصه‌ای از یافته‌های مربوط به سه نفر از مصاحبه‌شوندگان ارسال شد و تأیید آنان اخذ گردید. برای سنجش قابلیت اتکا (پایایی)، یک پژوهشگر دیگر که با چارچوب تحقیق آشنا بود، اقدام به کدگذاری مستقل ۲۰ درصد از داده‌ها (۴ مصاحبه) نمود؛ سپس «ضریب توافق بین کدگذارها» با استفاده از فرمول درصد توافق محاسبه شد که عدد ۸۵٪ به دست آمد و نشان‌دهنده پایایی قابل قبول فرایند کدگذاری بود؛ همچنین، یافته‌ها با داده‌های مستند موجود در گزارش‌های رسمی و رسانه‌ای مقایسه شد و اطلاعاتی که می‌توانست هویت افراد را آشکار سازد، حذف گردید.

برای غلبه بر چالش خودسانسوری در فرایند گردآوری داده‌ها، مجموعه‌ای از راهکارهای روشمند به کار گرفته شد. در گام نخست، محرمانگی پیشرفته برای مصاحبه‌شوندگان تضمین شد؛ به جای ذکر نام افراد، از کدهای عددی (برای مثال M۳ برای مصاحبه سوم) استفاده گردید و به شرکت‌کنندگان اطمینان داده شد که فایل‌های صوتی و متون مصاحبه پس از پایان تحلیل نهایی به طور کامل حذف خواهند شد. در مرحله بعد، سؤالات پژوهش به صورت غیرمستقیم طراحی شدند تا از بروز حساسیت یا خودسانسوری احتمالی جلوگیری شود؛ به جای پرسش مستقیم درباره «فساد»، از سؤالاتی با محوریت «چالش‌های اجرای قانون»، «موانع نظارتی» و «تجربیات زیسته در سیستم اداری» استفاده شد تا پاسخ‌ها به صورت طبیعی و غیرمستقیم به موضوع فساد اشاره کنند؛ افزون بر این، برای اطمینان از صحت و بی‌طرفی نتایج، از روش مثلث‌سازی بهره گرفته شد؛ به این معنا که یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها همواره با داده‌های منابع دیگر، از جمله گزارش‌های رسمی نظیر گزارش‌های دیوان محاسبات و اسناد رسانه‌ای معتبر، مقایسه و تطبیق داده شدند تا از تأثیر سوگیری‌های احتمالی مصاحبه‌شوندگان کاسته

شود. نتیجه تحلیل داده‌ها، شناسایی سه مضمون اصلی و هفت زیرمضمون بود که در مجموع منطق بازتولید فساد در ایران را تبیین می‌کند.

از نظر ملاحظات اخلاقی، تمامی مصاحبه‌شوندگان پیش از گفت‌وگو رضایت آگاهانه خود را اعلام کردند. هویت و سمت افراد در متن مقاله حذف شده و تمامی داده‌ها در محیط رمزگذاری شده نگهداری می‌شود. پژوهش در چارچوب اصول اخلاقی دانشگاهی انجام شده و هدف صرفاً تحلیل نهادی پدیده فساد و مقاومت بوده است، نه قضاوت شخصی درباره افراد یا نهادها.

با وجود قوت‌های روش کیفی در ارائه درک عمیق از واقعیت نهادی، این پژوهش با محدودیت‌هایی نیز روبه‌روست. مهم‌ترین محدودیت، پدیده خودسانسوری در برخی مصاحبه‌ها به دلیل حساسیت بالای موضوع بود که ممکن است باعث شده باشد عمق برخی شبکه‌های غیررسمی یا میزان هماهنگی بین آن‌ها به طور کامل آشکار نشود؛ همچنین، یافته‌ها به دلیل ماهیت کیفی تحقیق، قابل تعمیم آماری به کل جامعه نیستند؛ با این حال، تنوع نمونه‌ها و استفاده از چند منبع داده، اعتبار و غنای تحلیلی نتایج را تقویت کرده است.

۴. تحلیل یافته‌ها و بحث

تحلیل داده‌های این پژوهش بر پایه روش تماتیک و در چارچوب نظریه نهادگرایی جدید انجام شد. سه مضمون اصلی به عنوان سازوکارهای مقاومت نهادی شناسایی شد که در ادامه، هر یک نه تنها به عنوان یک یافته تجربی ارائه، بلکه بلافاصله در پرتو مبانی نظری به بحث گذاشته می‌شوند.

۴-۱. وابستگی تاریخی و قفل نهادی: تداوم مسیرهای اولیه قدرت

یکی از یافته‌های محوری پژوهش، وجود یک «وابستگی تاریخی عمیق» در ساختار حکمرانی ایران است که اصلاحات ضد فساد را در چرخه‌ای از ناکامی گرفتار کرده است. این وابستگی در سه بُعد قابل مشاهده است: سیاست‌گذاری متمرکز، بوروکراسی پیچیده و تداوم قوانین غیر کارآمد.

یکی از مصاحبه‌شوندگان که مدیر سابق یک نهاد نظارتی بود، گفت:

«ما در ایران همیشه از بالا به پایین اصلاحات را طراحی می‌کنیم؛ حتی وقتی مسئله فساد مطرح می‌شود، پاسخ ما تشکیل نهاد جدید است، نه اصلاح نهادهای قدیمی؛ در نتیجه ساختارها فقط روی هم انباشته می‌شوند؛ بدون اینکه چیزی تغییر کند.»

در این روایت، وابستگی به مسیر به شکل تکرار الگوهای گذشته نمود یافته است. تصمیم‌گیران سیاسی معمولاً در برابر تغییر بنیادین مقاومت می‌کنند؛ زیرا ساختار تصمیم‌گیری از دهه‌ها قبل بر تمرکز قدرت در دولت مرکزی بنا شده است. هر اصلاحی که توزیع اختیارات را به نهادهای مستقل یا محلی منتقل کند، تهدیدی برای نظم موجود تلقی می‌شود.

تحلیل اسناد نشان می‌دهد که از دهه ۱۳۷۰ تاکنون، بیش از ده نهاد مختلف با عنوان مبارزه با فساد تأسیس شده‌اند (از ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی تا شورای هماهنگی دستگاه‌های نظارتی)؛ اما هیچ‌یک از آن‌ها در حذف هم‌پوشانی‌ها یا ایجاد نظام واحد پاسخگویی موفق نبوده‌اند. این تکرار نهادی، نشانه تداوم همان الگوی تاریخی «تأسیس به جای اصلاح» است که هزینه سیاسی کمتری دارد؛ ولی در عمل قفل نهادی را عمیق‌تر می‌کند.

یکی از کارشناسان وزارت امور اقتصادی و دارایی در مصاحبه گفت:

«در دستگاه‌های اداری ما، تغییر ساختار تقریباً غیرممکن است؛ حتی اگر قانونی ناکارآمد باشد، حذفش با مقاومت حقوقی و اداری روبه‌رو می‌شود. همه می‌دانند که قانون نیاز به اصلاح دارد؛ اما هیچ‌کس داوطلب شروعش نیست.»

در چارچوب نهادگرایی تاریخی، این پدیده مصداق «وابستگی به مسیر نهادی» و همان «اثر قفل‌شدگی نهادی»^۱ است که پیرسون (۲۰۰۰) توصیف می‌کند؛ یعنی جایی که تصمیم‌های اولیه مسیر اصلاح را محدود کرده‌اند و هر تلاش جدید در همان چارچوب تکرار می‌شود؛ به عنوان مثال، طرح «شفافیت حقوق و مزایای مدیران» که در سال ۱۳۹۷ مطرح شد، پس از چند مرحله تصویب و اجرا، در همان سازوکار بوروکراتیک گرفتار شد و نتوانست به نظام نظارت عمومی تبدیل شود؛ علت، نه در ضعف فنی، بلکه در قفل

نهادی میان دستگاه‌های ذی ربط بود که هرکدام منافع خاص خود را دنبال می‌کردند. این یافته نشان می‌دهد که در ایران، اصلاحات ضد فساد بیشتر از آنکه به مقاومت فردی وابسته باشند، قربانی «پایداری ساختاری» شده‌اند؛ پایداری‌ای که از ترکیب تمرکز قدرت، انباشت نهادها و عدم انعطاف بوروکراتیک شکل گرفته است.

۲-۴. شبکه‌های غیررسمی و فرهنگ نهادی: درونی‌شدن فرهنگ مقاومت

دومین سازوکار مقاومت نهادی، شبکه‌های غیررسمی قدرت و هنجارهای فرهنگی‌ای است که فساد را در قالب «رویه‌ای پذیرفته شده» بازتولید می‌کنند. در بسیاری از مصاحبه‌ها، شرکت‌کنندگان اشاره کردند که روابط شخصی، سیاسی یا خویشاوندی نقش تعیین‌کننده‌ای در تخصیص منابع، انتصاب مدیران و اجرای قوانین دارد. یکی از پژوهشگران حوزه سیاست‌گذاری گفت:

«در ایران، قانون هست ولی در سطح غیررسمی شبکه‌ای وجود دارد که تصمیم‌های واقعی را می‌گیرد. وقتی این شبکه‌ها از اصلاح متضرر می‌شوند، به صورت غیرمستقیم مقاومت می‌کنند؛ مثلاً کارها را عقب می‌اندازند، آیین‌نامه‌ها را تغییر می‌دهند یا مقررات را مبهم اجرا می‌کنند.»

تحلیل اسناد نشان می‌دهد که در بسیاری از نهادهای نظارتی، روابط شخصی میان مدیران سابق و فعلی با افراد ذی نفوذ موجب شده است که اقدامات ضد فساد تنها به صورت ظاهری انجام شود. در مواردی، مدیران منصوب شده توسط همان نهادهایی بوده‌اند که قرار است از آنان نظارت کنند و این چرخه نوعی تضاد نهادی ایجاد کرده است.

از دیدگاه نهادگرایی جامعه‌شناختی، این وضعیت نشانگر «تداوم فرهنگ سازمانی غیررسمی» است؛ فرهنگی که در آن وفاداری شخصی بر شایستگی حرفه‌ای مقدم است. یکی از مدیران پیشین یک سازمان دولتی در مصاحبه اظهار کرد:

«در سیستم اداری ما، فرد درستکار اگر بخواهد قانون را دقیق اجرا کند، متهم به سنگ‌اندازی می‌شود؛ چون فرهنگ سازمانی عادت کرده که کارها از مسیرهای غیررسمی پیش برود.»

این اظهارات نشان می‌دهد که مقاومت نهادی در سطح فرهنگی غالباً از طریق هنجارهای درونی شده عمل می‌کند؛ نه صرفاً تصمیم‌های آگاهانه سیاسی. نهادها به مرور زمان یاد گرفته‌اند که بقا در سیستم به تطبیق با قواعد غیررسمی بستگی دارد؛ نه به رعایت مقررات رسمی.

این اظهار نظر بازتاب همان پدیده‌ای است که مایر و رووان (۱۹۷۷) در قالب مفهوم «نهادهای صوری و رویه‌های غیررسمی» توضیح داده‌اند: نهادها ممکن است به صورت ظاهری ساختارهای مدرن و شفاف داشته باشند؛ اما در عمل با منطق فرهنگی دیگری کار کنند. در ایران نیز بسیاری از اصلاحات ضد فساد در سطح رسمی اجرا می‌شوند؛ اما در سطح غیررسمی با ارزش‌های فرهنگی متضادی روبه‌رو هستند که رفتارهای غیرشفاف را مشروع می‌سازد.

در این فضا، مقاومت نهادی الزاماً آگاهانه نیست؛ بلکه بخشی از فرهنگ سازمانی است؛ به بیان یکی از مصاحبه‌شوندگان از دیوان محاسبات:

«گاهی مدیران حتی نمی‌دانند مقاومت می‌کنند؛ فقط کار را طبق روال پیش می‌برند، چون از نظرشان این روال درست است.»

از دیدگاه نهادگرایی جامعه‌شناختی، چنین «درونی شدن مقاومت» نشان‌دهنده شکست اصلاحات فرهنگی در سازمان‌هاست. وقتی هنجارهای غیررسمی قوی‌تر از قوانین رسمی باشند، حتی تغییر ساختار یا رهبران نیز تأثیری بر رفتار ندارد. مثال روشن این وضعیت، عملکرد برخی سامانه‌های نظارتی است که برای ارتقای شفافیت طراحی شدند؛ اما خودشان در معرض نفوذ شبکه‌های قدرت قرار گرفتند. سامانه «ثبت دارایی مسئولان» که در سال ۱۳۹۸ راه‌اندازی شد، به دلیل مقاومت غیررسمی برخی نهادها در ارائه اطلاعات، عملاً کارکرد نظارتی محدودی پیدا کرد. این مقاومت، نه در قالب مخالفت رسمی، بلکه در قالب تأخیر، ارسال ناقص اطلاعات و توجیهات اداری صورت گرفت؛ نمونه‌ای از مقاومت پنهان فرهنگی.

فرهنگ نهادی همچنین در عادی‌سازی فساد نقش دارد. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان اشاره کردند که در برخی دستگاه‌ها، «هدیه»، «تعارف» یا «تسریع کار» مفاهیمی طبیعی تلقی

می‌شوند. یکی از کارمندان سابق وزارتخانه‌ای گفت: «بسیاری از همکاران فکر می‌کنند تا وقتی فسادشان بزرگ نباشد، اشکالی ندارد. این نگاه فرهنگی، خودش بزرگ‌ترین مانع اصلاح است.»؛ در نتیجه، مقاومت نهادی صرفاً در سطح ساختارها یا افراد قدرتمند رخ نمی‌دهد؛ بلکه در لایه‌های عمیق‌تر هنجاری نهادینه شده است. این یافته با شاخه جامعه‌شناختی نهادگرایی جدید همخوان است که تأکید می‌کند نهادها از طریق «منطق‌های فرهنگی-شناختی» پایدار می‌مانند؛ حتی زمانی که قوانین رسمی تغییر می‌کنند.

۳-۴. پراکندگی نهادی و تداخل وظایف: مانع اجرایی قدرتمند

یافته‌ها به وضوح نشان می‌دهد که پراکندگی و تعدد نهادهای متولی مبارزه با فساد، خود به یکی از موانع اصلی تبدیل شده است. این پراکندگی هم در قوانین و هم در ساختار سازمانی مشهود است؛ برای نمونه، وظایف نظارتی میان سازمان بازرسی کل کشور، دیوان محاسبات، وزارت اطلاعات، قوه قضائیه و حتی نهادهای درون سازمانی به صورت موازی و گاه متعارض توزیع شده است. جدول ۳ همپوشانی نهادهای مبارزه با فساد را نشان می‌دهد.

جدول ۳: نهادهای اصلی مبارزه با فساد و چالش‌های همپوشانی

چالش‌های همپوشانی و نقاط ضعف	مأموریت قانونی	نهاد
همپوشانی با دیوان محاسبات در نظارت مالی؛ عدم استقلال کافی از قوه مجریه	نظارت بر کلیه دستگاه‌های دولتی و وابسته به دولت	سازمان بازرسی کل کشور
موازی‌کاری با سازمان بازرسی در کشف تخلفات مالی؛ گزارش‌های عمدتاً توصیفی و فاقد ضمانت اجرای قوی	کنترل و حسابرسی حساب‌های دستگاه‌های عمومی	دیوان محاسبات
فقدان قدرت اجرایی مستقیم؛ وابستگی به قوه قضائیه؛ برگزاری جلسات فرمالیته	سیاست‌گذاری و هماهنگی دستگاه‌های نظارتی	ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی
تمرکز بر جرائم خرد و فقدان تخصص برای پرونده‌های پیچیده فساد اداری	کشف جرائم اقتصادی	پلیس امنیت اقتصادی ناجا
عدم برگزاری منظم جلسات؛ فقدان اختیار برای الزام‌آور کردن تصمیمات	ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌ها	شورای هماهنگی مبارزه با فساد

یکی از مصاحبه‌شوندگان که قاضی سابق پرونده‌های فساد بود، توضیح داد: «ما اغلب با پرونده‌هایی مواجهیم که سه نهاد مختلف به صورت موازی روی آن کار می‌کنند. این نه تنها منجر به اتلاف منابع می‌شود، بلکه به متهمان فرصت می‌دهد از شکاف‌های بین نهادی سوءاستفاده کنند. نهادها گاهی ناخواسته اطلاعات را از هم پنهان می‌کنند تا کاستی‌های خود را بپوشانند.»

پراکندگی نهادی و هم‌پوشانی وظایف موجب می‌شود شبکه‌های غیررسمی با بهره‌گیری از خلأهای نظارتی، فرایندهای غیرشفاف را بازتولید کنند؛ امری که به تداوم مسیر تاریخی فساد می‌انجامد. این پویایی در سطوح تاریخی، فرهنگی و عقلانی ریشه دارد و از طریق سازوکارهای مقاومت نهادی، استمرار و بازتولید خود را تقویت می‌کند. از منظر نهادگرایی، این پراکندگی نتیجه مستقیم همان وابستگی به مسیر تاریخی است؛ چراکه هر دولت جدید برای نشان دادن عزم خود در مبارزه با فساد، ترجیح داده است نهاد جدیدی تأسیس کند؛ به جای آنکه نهادهای موجود را اصلاح و یکپارچه نماید. این امر منجر به ایجاد یک «اکوسیستم نهادی آشفته» شده است که در آن هماهنگی بسیار دشوار و پاسخگویی غیرممکن است؛ در چنین شرایطی، هرگونه اصلاحات ضد فساد در پیچ‌وخم بوروکراسی و رقابت بین نهادی گرفتار می‌آید.

۴-۴. منافع تثبیت‌شده و محاسبات عقلانی بازیگران: عقلانیت محافظه‌کارانه

سومین سازوکار مقاومت نهادی به سطح رفتار عقلانی کنشگران بازمی‌گردد. طبق یافته‌ها، بسیاری از مدیران و تصمیم‌گیران از اصلاحات ضد فساد حمایت لفظی می‌کنند؛ اما در عمل آن را به تعویق می‌اندازند؛ زیرا منافع کوتاه‌مدت‌شان در تداوم وضع موجود نهفته است.

یکی از مصاحبه‌شوندگان که مشاور پیشین در سازمان برنامه بود، گفت: «هیچ مدیری داوطلب اجرای اصلاحاتی نیست که اختیار خودش را کم کند. اصلاحات ضد فساد معمولاً به معنای شفاف‌سازی و کنترل بیشتر است؛ طبیعی است که مقاومت به وجود بیاید.»

از دیدگاه نهادگرایی انتخاب عقلانی، رفتار کنشگران در نهادها تابع محاسبه هزینه و فایده است. وقتی هزینه همکاری با اصلاحات (مانند از دست دادن امتیازات، منافع یا امنیت شغلی) از هزینه مقاومت کمتر است، بازیگران به صورت عقلانی از تغییر اجتناب می‌کنند.

تحلیل اسناد نشان می‌دهد در برخی طرح‌های اصلاحی، از جمله برنامه «یکپارچه‌سازی سامانه‌های نظارتی»، سازمان‌ها به صورت پنهان در برابر ادغام اطلاعات مقاومت کرده‌اند؛ زیرا ادغام موجب افشای تخلفات احتمالی درون خودشان می‌شود. این مقاومت در ظاهر بهانه‌های فنی دارد («زیرساخت آماده نیست» یا «حجم داده‌ها زیاد است»); اما در واقع ناشی از محاسبه عقلانی برای حفظ وضع موجود است. در سطح سیاسی نیز همین منطق دیده می‌شود. یکی از نمایندگان سابق مجلس در مصاحبه اظهار کرد:

«وقتی نهادهای نظارتی بخواهند از وابستگی سیاسی خارج شوند، حمایت سیاسی از آن‌ها قطع می‌شود؛ در نتیجه مدیران ترجیح می‌دهند در چارچوب محدود قبلی بمانند تا هزینه ندهند.»؛ به این ترتیب، مقاومت نهادی صرفاً نتیجه ناآگاهی یا فرهنگ نیست؛ بلکه محصول عقلانیت محافظه‌کارانه‌ای است که در فضای نهادی شکل گرفته است. بازیگران یاد گرفته‌اند که ثبات ظاهری و اجرای صوری اصلاحات، راهی کم‌هزینه‌تر برای بقا در نظام اداری است.

در جمع‌بندی این محور می‌توان گفت که فساد و مقاومت نهادی در ایران از منطق «بهینه‌سازی بقا» پیروی می‌کند؛ کنشگران در شرایط عدم شفافیت، با کمترین هزینه بیشترین امنیت موقعیت خود را حفظ می‌کنند. بدون تغییر این محاسبه عقلانی از طریق افزایش هزینه فساد و پاداش رفتار شفاف، اصلاحات ساختاری نتیجه نخواهد داد.

۴-۵. جمع‌بندی تحلیلی: تعامل سه‌گانه سازوکارها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مقاومت نهادی در ایران، پدیده‌ای چندبعدی و درهم‌تنیده است که ریشه در سه سطح تاریخی، فرهنگی و عقلانی دارد. در سطح تاریخی،

قفل نهادی ناشی از وابستگی به مسیر باعث شده است اصلاحات جدید در همان چارچوب‌های قدیمی تکرار شوند. در سطح فرهنگی، شبکه‌های غیررسمی و هنجارهای ناپیدا، فساد را به بخشی از منطق روزمره نهادها تبدیل کرده‌اند و در سطح عقلانی، بازیگران با محاسبات فردی و سازمانی، تداوم وضع موجود را عقلانی‌تر از پذیرش تغییر می‌دانند.

این سه سازوکار در تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند: ساختار تاریخی تمرکز قدرت بستر رشد شبکه‌های غیررسمی را فراهم کرده، این شبکه‌ها هنجارهای فرهنگی مقاومت را بازتولید می‌کنند و در نهایت بازیگران در چنین محیطی انگیزه‌ای برای اصلاح ندارند؛ نتیجه، چرخه‌ای از «پایداری فساد نهادی» است که صرفاً با تصویب قانون یا ایجاد نهاد جدید شکسته نمی‌شود.

تحلیل نهایی نشان می‌دهد هرگونه اصلاح پایدار نیازمند مداخله‌ای هم‌زمان در سه سطح است: نخست، سطح تاریخی-ساختاری: بازنگری در نظام تصمیم‌گیری متمرکز و حذف نهادهای موازی؛ دوم، سطح فرهنگی-هنجاری: تغییر ارزش‌ها و آموزش‌های سازمانی در جهت شفافیت و پاسخگویی؛ و سوم، سطح عقلانی-رفتاری: طراحی مشوق‌های اقتصادی و اداری برای رفتارهای شفاف و تنبیه مؤثر فساد.

در غیاب چنین اصلاحات چندسطحی، مقاومت نهادی همچنان به صورت چرخه‌ای تداوم خواهد یافت و اصلاحات ضد فساد به نتایجی موقتی محدود خواهند شد.

۵. نتیجه‌گیری

۵-۱. جمع‌بندی کلی پژوهش و پاسخ به پرسش اصلی

این پژوهش با هدف تحلیل نهادی علل ناکامی اصلاحات ضد فساد در ایران انجام گرفت. پاسخ این است که ناکامی اصلاحات، نه در ضعف سیاسی تنها، بلکه در مقاومت نهادی پیچیده و ساختاری نهفته است که توسط سه سازوکار اصلی به صورت درهم‌تنیده بازتولید می‌شود:

۱. قفل و وابستگی تاریخی: نهادهای سازمانی و بوروکراسی انباشته شده در دهه‌ها،

تغییر بنیادین را پرهزینه و پرریسک ساخته است. این وابستگی، به تکثیر نهادی و پراکندگی در دستگاه‌های نظارتی انجام می‌شود که خود مانعی برای هماهنگی و اثربخشی است.

۲. شبکه‌های غیررسمی و فرهنگ سازمانی: روابط شخصی، سیاسی و خویشاوندی که در فرایندهای رسمی سازمان نفوذ می‌کنند، زمینه‌ساز شکل‌گیری «هنجارهای فساد» می‌شوند. این هنجارها موجب می‌گردند که مقاومت نهادی در برابر فساد، صرفاً به ظاهر قوانین محدود شده و وفاداری جایگزین شایستگی در تصمیم‌گیری‌ها شود.

۳. عقلانیت محافظه‌کارانه بازیگران: مدیران و ذی‌نفعان با ارزیابی عقلانی هزینه و فایده، در برابر شفافیت و کنترل مقاومت می‌کنند؛ زیرا این اقدامات را تهدیدی برای حفظ وضعیت موجود و آشفتگی ساختاری (پراکندگی نهادی) می‌دانند. از دید آنان، هزینه‌های تغییر بیشتر از هزینه‌های تداوم شرایط فعلی است.

به‌طور کلی، مقاومت نهادی در ایران حاصل تعامل سه سطح اصلی است: ساختار (وابستگی به مسیرهای تثبیت‌شده)، فرهنگ (نفوذ شبکه‌های غیررسمی) و عاملیت (محاسبات عقلانی بازیگران). ترکیب مستمر این سه سطح، مانعی در برابر نهادینه‌سازی پایدار اصلاحات ضد فساد ایجاد می‌کند و اجازه نمی‌دهد این اصلاحات به مرحله تثبیت برسند.

۵-۲. دستاوردهای نظری

این پژوهش دو دستاورد کلیدی برای ادبیات نهادگرایی جدید و مطالعات فساد در ایران دارد:

نخست، ارائه طرحی تلفیقی از نهادگرایی جدید: این مقاله با ترکیب سه شاخه اصلی نهادگرایی - تاریخی، جامعه‌شناختی و انتخاب عقلانی - و پیوند آن‌ها با یافته‌های تجربی، تحلیلی جامع برای فهم پایداری فساد نهادی در ایران ارائه می‌دهد. این تحلیل نشان می‌دهد که فساد در ایران پدیده‌ای یک‌بعدی نیست؛ بلکه نظامی مقاوم و چندسطحی است؛ در نتیجه، برخلاف پژوهش‌های متداول داخلی که معمولاً از منظر

صرفاً حقوقی یا اقتصادی به مسئله می‌نگرند، این پژوهش نگاهی چندبعدی و تلفیقی اتخاذ می‌کند.

دوم، تبیین نقش پراکندگی نهادی به عنوان عامل تقویت‌کننده عقلانیت محافظه‌کارانه: این پژوهش فراتر از صرف توصیف «وابستگی به مسیر» نشان می‌دهد که عملکرد و تکثیر نهادهای نظارتی - که خود نتیجه وابستگی تاریخی‌اند - امروزه به عنوان مکانیسمی کلیدی، به تقویت عقلانیت محافظه‌کارانه کمک می‌کنند و مانع از تغییرات ساختاری می‌شوند. این تبیین می‌تواند دیدگاه‌های پیشین درباره ماهیت قفل‌شدگی نهادی در ایران را تعمیم داده و بسط دهد.

۶- پیشنهادها

۶-۱. پیشنهادهای سیاستی برای اصلاحات واقع‌بینانه و تدریجی

با توجه به قدرت مقاومت نهادی شناسایی شده، پیشنهادهای سیاستی این پژوهش بر اصلاحات تدریجی، هدفمند و کم‌هزینه متمرکز است؛ به گونه‌ای که با یافته‌های مقاله (مبنی بر وجود مقاومت نهادی شدید) سازگار باشد.

شفافیت هدفمند برای شکستن قفل نهادی: به جای تصویب قوانین کلی و غیرکاربردی، پیشنهاد می‌شود سامانه‌های شفافیت هدفمند و اجباری طراحی و اجرا شوند؛ برای نمونه، می‌توان الزام قانونی برای انتشار عمومی تمام صورت جلسات هیئت مدیره شرکت‌های دولتی و مناقصات کلان از طریق یک بستر یکپارچه ایجاد کرد. این اقدام با افزایش هزینه‌های پنهان و کاهش فضای فعالیت‌های غیررسمی، به محدودسازی فساد ساختاری کمک می‌کند. اعمال شفافیت هدفمند باید به گونه‌ای طراحی شود که به صورت هم‌زمان موجب تقویت استقلال نهادهای ناظر و ارتقای کارآمدی عملکرد آن‌ها گردد؛ در غیر این صورت، تداوم قفل نهادی و مقاومت ذی‌نفعان، روند اصلاحات را با شکست‌های تکرارشونده مواجه خواهد ساخت.

اصلاح ساختار نهادهای نظارتی از طریق ادغام عمودی: به جای انحلال مستقیم یا حذف نهادهای موجود - که با مقاومت شدید بوروکراتیک روبه‌رو می‌شود - ایجاد یک

«نهاد هماهنگی بالادستی با اختیارات الزام‌آور» پیشنهاد می‌شود. این نهاد می‌تواند موجب یکپارچگی اطلاعاتی و عملیاتی میان سازمان‌هایی مانند دیوان محاسبات و ستاد مبارزه با فساد شود. هدف این اصلاح، کاهش پراکندگی نهادی و حذف فرصت‌های فرار عقلانی در نظام نظارتی است.

تقویت نظام شایسته‌سالاری در انتصابات: برای مقابله با نفوذ شبکه‌های غیررسمی، فرایند انتصاب مدیران ارشد در نهادهای نظارتی باید بر پایه شفافیت، شایسته‌سالاری و استقلال از ملاحظات سیاسی طراحی شود. در این چارچوب، نقش نهادهای سیاسی و قوه مجریه در فرایند انتصاب باید محدود شده و معیارهای حرفه‌ای و تخصصی بر آن حاکم باشد.

بازنگری در نظام آموزش و ارتقای اداری: به منظور مقابله با نهادینه شدن فرهنگ غیررسمی و تقویت اخلاق اداری، نظام آموزش کارکنان دولت باید بازطراحی شود. این آموزش‌ها باید بر اصولی چون اخلاق حرفه‌ای، شایسته‌سالاری و پایبندی دقیق به قوانین رسمی متمرکز باشد تا از بازتولید هنجارهای غیررسمی جلوگیری شود.

۶-۲. محدودیت‌های پژوهش و افق‌های پژوهشی آینده

پژوهش حاضر دارای چند محدودیت اساسی است که تفسیر نتایج و تعمیم آن‌ها را باید با احتیاط همراه سازد:

خودسانسوری در داده‌ها: به دلیل حساسیت موضوع و جایگاه آن در ساختار سیاسی و نهادی کشور، برخی از مصاحبه‌شوندگان از بیان کامل اطلاعات مربوط به عمق شبکه‌های غیررسمی و میزان هماهنگی میان آن‌ها خودداری کرده‌اند. این امر می‌تواند بر جامعیت داده‌های کیفی گردآوری شده تأثیر بگذارد.

عدم قابلیت تعمیم آماری: با توجه به ماهیت کیفی پژوهش، یافته‌ها صرفاً در چارچوب تبیین سازوکارهای مقاومت نهادی در بستر ایران تحلیل شده‌اند و قابلیت تعمیم آماری به کل جامعه یا سایر کشورها را ندارند. هدف پژوهش بیشتر بر فهم عمیق پدیده متمرکز است تا تعمیم کمی نتایج.

محدودیت در منابع اسنادی: با وجود تحلیل ۲۴ سند رسمی، دسترسی به برخی از اسناد حساس - از جمله گزارش‌های محرمانه داخلی در نهادهای نظارتی - امکان‌پذیر نبوده است. این محدودیت می‌تواند تا حدی بر عمق تحلیل اسنادی پژوهش تأثیرگذار باشد.

۳-۶. افق‌های پژوهشی آینده:

- سنجش کمی هزینه‌های اقتصادی «قفل نهادی» در بخش‌های مختلف؛
- بررسی نقش دیاسپورای ایرانی و فناوری‌های دیجیتال در شفافیت‌آفرینی؛
- تحلیل تطبیقی شکستن وابستگی به مسیر در کشورهای مشابه (مانند گرجستان و اندونزی)؛
- مطالعه امکان‌سنجی و طراحی نقشه راه برای اجرای پیشنهادهای سیاستی ارائه‌شده در این پژوهش.

منابع فارسی

۱. حسینی، س. ح. و موسوی، س. ع. (۱۳۹۰)، «چالش‌های نهادهای نظارتی حاکم بر قراردادهای مالی دولتی»، نشریه توسعه و سیاست (پژوهش و توسعه)، ۱(۱)، ۴۵-۶۴.
۲. خضری، م. (۱۴۰۰)، «تحلیل نهادی فساد اداری، فصلنامه مطالعات راهبردی»، ۸(۲۹)، ۵۱-۵۴.
۳. رفیع‌پور، ف. (۱۳۸۶)، «سرطان اجتماعی فساد»، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴. ناصری، ن، سلیمی، ص و شامبیاتی، ه. (۱۴۰۰)، «نقش سازمان‌های غیردولتی مبارزه با فساد در پیشگیری از فساد در ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری (دانشگاه شهید بهشتی)، ۲۱(۶۸)، ۱۲۱-۱۴۸.
۵. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۲) «بررسی دستگاه‌های متولی مبارزه با فساد در جمهوری اسلامی ایران»، نگاشت نهادی، دفتر مطالعات مدیریت، مرکز پژوهش‌های مجلس.

منابع انگلیسی

1. Acemoglu, D. & Robinson, J. A. (2012). Why nations fail: The origins of power, prosperity, and poverty. Crown Publishing Group. <https://doi.org/10.1355/ae29-1j>
2. Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>
3. Helmke, G. & Levitsky, S. (2004). Informal institutions and comparative politics: A research agenda. *Perspectives on Politics*, 2(4), 725-740. <https://doi.org/10.1017/S1537592704040472>
4. Johnston, M. (2005). Syndromes of corruption: Wealth, power, and democracy. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511490966>
5. Kaufmann, D. & Weidmann, N. B. (2015). Corruption and the role of information. *Journal of International Business Studies*, 46(7), 210-221. <https://doi.org/10.1057/jibs.2015.8>

6. Mahoney, J. & Thelen, K. (2010). *Explaining institutional change: Ambiguity, agency, and power*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511806414>
7. Meyer, J. W. & Rowan, B. (1977). Institutionalized organizations: Formal structure as myth and ceremony. *American Journal of Sociology*, 83(2), 340-363. <https://doi.org/10.1086/226550>
8. North, D. C. (1990). *Institutions, institutional change and economic performance*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511808678>
9. Pierson, P. (2000). Increasing returns, path dependence, and the study of politics. *American Political Science Review*, 94(2), 251-267. <https://doi.org/10.2307/2586011>
10. Rothstein, B. (2011). *The quality of government: Corruption, social trust, and inequality in international perspective*. University of Chicago Press. <https://doi.org/10.7208/chicago/9780226729589.001.0001>
11. Rothstein, B. & Torsello, D. (2014). Corruption and the culture of the common good. In D. Torsello (Ed.), *Corruption in public administration: An ethnographic approach* (pp. 13-28). Palgrave Macmillan. <https://doi.org/10.1007/978-94-007-7090-8>